



Requirements and Prerequisites of Ideal Alawi Governance from the Perspective of Nahj al-Balagha

Hemmat Badr Abadi

Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Hormozgan University of Medical Sciences, Bandar Abbas, I.R.Iran

Email: hemmatbadrabadi@yahoo.com



Citation

Badr Abadi, H (2024), Requirements and Prerequisites of Ideal Alawi Governance from the Perspective of Nahj al-Balagha, *Aeine Hokmrani*, 2 (4). 63-90

[10.22034/ah.2025.723014](https://doi.org/10.22034/ah.2025.723014)

Type of Article: Reserch Article

Received: 30 September 2024

Revised: 25 November 2024

Accepted: 13 December 2024

Publish Online: 21 December 2024

Abstract

Today, systems based on capitalism, due to their one-dimensional approach to societal progress and welfare, as well as their lack of cultural compatibility with Islamic societies, have created fundamental challenges in the realm of governance. Therefore, the design of indigenous governance models is an essential requirement for Islamic societies. The mechanism for achieving and designing such a model is grounded in derivation from religious texts. Nahj al-Balagha, as a political text recounting the events of the caliphate of Amir al-Mu'minin (peace be upon him), can provide valuable guidance in this regard. Accordingly, the research question of the present study is: What are the requirements for ideal Alawi governance from the perspective of Nahj al-Balagha? The answer to this question is sought through a thematic-interpretive method and by constructing a conceptual framework. The findings indicate that the main requirements of governance exist on three levels: individual characteristics, behavioral traits, and criteria for selecting an ideal ruler; the second level pertains to attention to governance objectives, which constitutes the most important distinction between governance models; and the third level involves the reciprocal rights of the ruler and the people within the Alawi governance model. In this approach, the Alawi governance model adopts a multifaceted perspective on governance; while emphasizing the role of the ruler in governance, it also places special emphasis on the role of the people.

Keywords

Governance, Ruler, Nahj al-balagha, People, Alawi Governance.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



دوفصلنامه علمی پژوهشی در حوزه حکمرانی اسلامی
سال دوم / شماره ۴ / پاییز و زمستان ۱۴۰۳
ISSN: 2980-7880
<https://aeinehokmrani.iict.ac.ir>

بایسته‌ها و الزامات حکمرانی مطلوب علوی از دیدگاه نهج البلاغه

همت بدرآبادی ^{ID}

استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان، بندرعباس، جمهوری اسلامی ایران
Email: [hemmatbadrabi@yahoo.com](mailto:himmatbadrabi@yahoo.com)



استناد به این مقاله:
بدرآبادی، همت (۱۴۰۳)، بایسته‌ها و الزامات حکمرانی مطلوب علوی از دیدگاه نهج البلاغه، نشریه آیین حکمرانی، ۲ (۴): ۶۳-۹۰
doi [10.22034/ah.2025.723014](https://doi.org/10.22034/ah.2025.723014)

نوع مقاله: پژوهشی
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۰۹
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۲۳
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۹/۰۵
تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۱۰/۰۱

چکیده

امروزه نظام‌های بر پایه نظام سرمایه‌داری با توجه به تک‌بعدی‌نگری به مسائل پیشرفت و رفاه در جامعه و همچنین عدم سازگاری و تناسب فرهنگی با جوامع اسلامی، مسائل و چالش‌های اساسی در حوزه حکمرانی ایجاد کرده است. بنابراین طراحی الگوهای بومی، از ضرورت‌های مسئله حکمرانی در جوامع اسلامی است. سازوکار دستیابی و طراحی چنین الگویی، بر اساس استنباط از متون دینی است. نهج البلاغه، به‌عنوان متنی سیاسی که وقایع دوران خلافت امیرالمؤمنین را حکایت می‌کند در این باره می‌تواند راه‌گشا باشد. بر این اساس پرسش پژوهش پیش رو، الزامات حکمرانی مطلوب علوی از دیدگاه نهج البلاغه کدام است؟ پاسخ به این پرسش، بر اساس روش تفسیر موضوعی استنباطی و ساخت چهارچوب مفهومی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد مهم‌ترین الزامات حکمرانی در سه سطح، ویژگی‌های فردی، رفتاری و ملاک‌های تعیین حکمران مطلوب، سطح دیگر توجه به اهداف در حکمرانی است که مهم‌ترین وجه تمایز بین الگوهای حکمرانی است و سطح سوم حقوق دوسویه حکمران و مردم در الگوی حکمرانی علوی است. الگوی حکمرانی علوی که در این رویکرد، نگرش چندوجهی به حکمرانی دارد، با وجود توجه به نقش حکمران در حکمرانی، توجه ویژه به نقش مردم در حکمرانی دارد.

واژگان کلیدی

حکمرانی، حکمران، نهج البلاغه، مردم، حکمرانی علوی.



مقدمه

نگرش تک‌بعدی به مسائل توسعه و ابتدای بر نظام مادی، از مهم‌ترین سبب‌های ناکامی الگوهای حکمرانی مطلوب در دنیا است. درمقابل از دید اسلام، الگوهایی که تنها به بهبود رفاه مادی می‌انجامد مطلوب نیست، بلکه غایت اساسی، رساندن مردم به کمال نهایی و سعادت حقیقی یا همان قرب الی الله است. سازوکار تحقق عینی این اهداف در جامعه، از راه حکومت است. امام علی علیه السلام در جواب خوارج که می‌گفتند «لا حکم الا لله» و قصد تخریب حکومت را داشتند، این‌گونه جواب می‌دادند:

سخنی است حق که بدان باطلی را خواهند. آری، حکم جز از آن خدا نیست، لیکن اینان می‌گویند فرمانروایی و حکومت، جز برای خدا روا نیست؛ درحالی‌که مردم را دولتی و حاکمی باید، نیکوکار یا تبه‌کار، تا در حکومت او، انسان باایمان، کار خویش کند و انسان کافر بهره خود برد، تا آن‌گاه که وعده حق سر رسد و مدت هر دو رسد، در سایه حکومت او، مال دیوانی را فراهم آورند و با دشمنان پیکار کنند و راه‌ها را ایمن سازند و به نیروی او، حق ناتوان را از توانا بستانند تا نیکوکردار، روز به آسودگی به شب رسانند و از گزند تبه‌کار در امان ماند (نهج‌البلاغه، خطبه ۴۰).

به‌روشنی، این دیدگاه از حضرت علی علیه السلام فهمیده می‌شود که وجود دولت و چگونگی مدیریت جامعه، امری لازم در زندگی اجتماعی و از ضروری‌ترین امور بشر است که بدون آن، هرج و مرج و نابسامانی پدید می‌آید. سازوکاری که حکومت بر اساس آن، اداره امور جامعه را تنظیم می‌کند، حکمرانی‌ای است که به‌عنوان بازوی اجرای قوانین اسلامی به‌شمار می‌رود. بنابراین ضروری است به ارائه و طراحی مدل حکمرانی اسلامی پرداخته شود. از این‌رو پژوهش پیش‌رو، در پی آن است تا با تکیه بر متن نهج‌البلاغه، به مهم‌ترین الزامات و بایسته‌های مقوله حکمرانی از دیدگاه حکمرانی علوی بپردازد. چنین نگاهی، تمایز پژوهش پیش‌رو، با تحقیقات مشابه خواهد بود.

۱. مفاهیم و ادبیات نظری

۱-۱. حکمرانی

مفهوم حکمرانی، اگرچه به اندازه جامعه بشری قدمت دارد، ولی با عنوان «Governance» از سال ۱۹۹۰م با توجه به بن‌بست رسیدن دیدگاه‌های پیرامون مدیریت کلان و ظهور ایده‌های جدید در امر مدیریت کلان اجتماعی، به صورت فراگیر (بور، ۱۳۹۷، ص ۱۰) وارد ادبیات علوم سیاسی و اجتماعی شد و به طور گسترده مورد توجه نظریه‌پردازان این حوزه قرار گرفته است. تا پیش از این زمان، به طور عمومی حکمرانی مترادف با حکومت (Government) در نظر گرفته می‌شد. جدایی بین این دو مفهوم، زمانی پیش می‌آید که حکومت به عنوان سازمانی جدا از شهروندان و نه به عنوان یک فرایند، مورد توجه قرار گرفت. در واقع مفهوم حکومت تا پیش از این زمان، به عنوان یک فرایند در نظر گرفته می‌شد و پس از آن، با عنوان یک نهاد یا مجموعه‌ای از نهادها، یکی از بازیگران اجتماعی در کنار دیگر بازیگران و یا بخشی از جامعه، در کنار بخش‌هایی چون بخش خصوصی و نهادهای مدنی تعریف شده است (زاهدی و ابراهیم‌پور، ۱۳۹۱، ص ۳۱). با وجود گسترش این مفهوم، اما همچنان فهم مشترکی از آن بیان نشده است و به ابهام درباره چیستی این واژه افزوده است. از دید واژه‌شناسی، حکمرانی در لغت به معنای حکم‌فرمایی، حکومت و فرمانروایی (معین، ۱۳۶۷، ج ۱، ذیل واژه) و همچنین اعمال و به‌کار بردن سلطه و قوه حاکمی (دهخدا، ۱۳۷۳، ص ۷۶۱، ذیل واژه) آمده است. در فرهنگ لغات لاتین هم به معنای الگوهای فرمانروایی و فرایندهای حکومت‌کردن آمده است.^۱

در تبیین مفهومی اصطلاح حکمرانی، این‌گونه آمده است:

۱. برنامه توسعه ملل متحد: حکمرانی را اعمال قدرت سیاسی، اقتصادی و اداری به منظور اداره امور عمومی یک کشور در تمام سطوح می‌داند (United Nation Development Program UNDD).

1. <https://www.merriam-webster.com/dictionary/governance>.

۲. در تعریف دیگری، حکمرانی به معنای وضع، کاربرد و اعمال قواعد و تدبیر امور عمومی، تعریف شده است. منظور از قواعد تدبیر امور عمومی، همه اجزای فرعی حکمرانی اعم از قواعد جامعه مدنی، قواعد حوزه سیاست‌گذاری، قواعد حوزه دولت، قواعد حوزه دیوان‌سالاری، قواعد حوزه اقتصاد و قواعد حوزه فرهنگ را در بر می‌گیرد (آنه مته، ۱۳۸۶، ص ۱۲).

۳. سازمان ملل متحد، حکمرانی را اعمال قدرت اقتصادی، سیاسی و اداری برای اداره امور کشور در همه سطوح، که شامل سازوکارها، فرایندها و نهادهایی است که از راه آنها، شهروندان و گروه‌ها منافع خود را بیان می‌کنند (میدری و خیرخواه، ۱۳۸۳، ص ۱۱۶).

در تعریف‌های پیش‌گفته، برای حکمرانی بر مفاهیم هدایت، شراکت، تعامل، کنترل و تنظیم فعالیت‌ها در جهت منافع مردم یا همان شهروندان تأکید شده است. برابر با این معانی، حکمرانی ناظر به فرایندهای اداره جامعه، چگونگی کاربرد قدرت و چگونگی روابط دولت و شهروندان (افراد و گروه‌ها) اشاره دارد. از این رو می‌توان بیان داشت که حکمرانی بر چگونگی حکومت‌کردن و فرمان‌دادن بر مردم و چگونگی اداره و تنظیم امور حکومت دلالت دارد (میدری، ۱۳۸۳، ص ۱۹۴). این نگاه‌ها، توجه را از نهادهای مرکزی حکومت به فعالیت‌های حکمرانی معطوف کرده است. حکمرانی در این رویکرد، به تمام فرایندهای سازماندهی اجتماعی و همکاری اجتماعی تأکید دارد. بنابراین در پژوهش پیش رو، مراد از حکمرانی، به تمام فرایندهای اداره امور جامعه به کار برده می‌شود.

۲-۱. چهارچوب مفهومی

چهارچوب مفهومی پژوهش پیش رو، استفاده از ظرفیت نظریه‌های مربوط به حکمرانی است که برآیند آن، ساخت چهارچوبی مفهومی برای شکل‌دهی به تحقیق خواهد بود. در رویکردهای جدید به مسئله حکمرانی، بحث از چگونگی اعمال قدرت، چگونگی توزیع قدرت از راه مشارکت با بسیاری از ذی‌نفعان از پرسش‌های بنیادین در این باره است. از این رو مسئله اصلی، این است که چگونه نظام‌های سیاسی چهارچوبی را که فرایندهای اعمال حکمرانی بر آن استوار است را مشخص می‌کنند. فرایندی که بر اساس آن، مجموعه‌ای از

بایسته‌ها و الزامات حکمرانی مطلوب علوی از دیدگاه نهج البلاغه

توافق‌ها، رویه‌ها، قراردادهای و سیاست‌ها مشخص می‌شود تا بتوان طیف‌های گوناگون اجتماعی را از راه تعامل با بخش‌های گوناگون در امر حکمرانی دخالت داد. این فرایند، در پاسخ به این پرسش‌ها تعیین می‌شود: حکمران چه کسی است؟ (Who is governor)؛ چه چیزی را اداره می‌کند؟ (What is governed) و چگونه این فرایند را اداره می‌کند؟ (How it is governed). هرگونه پاسخی به پرسش‌های پیشین، فرایند حکمرانی در نظام‌های سیاسی را معین می‌کند. براین اساس حکمرانی به‌عنوان فرایند تعاملی - که از راه اقدام جمعی و برابر با اهداف مشترک، چه کسی، چه چیزی و چگونه، جامعه به سمت اهداف مورد مذاکره جمعی هدایت می‌شود - را مدنظر قرار می‌دهد که هدف آن تعریف، درک و توضیح نحوه اداره جامعه است (Ansell and Torfing, 2016, p.5).

در فرایند حکمرانی، مسئله آغازین، پرسش از تعیین حکمران است که از کلیدی‌ترین پرسش‌هایی است که می‌توان گفت وجه‌تمايز بين دیدگاه‌های گوناگون در حکمرانی است. از دیگر پرسش‌های مهم در مسئله حکمرانی که پاسخ به آن، رویکردهای گوناگون در حکمرانی را در بر می‌گیرد، پرسش از حکمرانی «برای چه» است. پاسخ به این پرسش، متفاوت است و بستگی به ماهیت پرسش «چه» دارد. برای نمونه: حکمرانی برای کاهش فقر، حکمرانی برای توسعه اقتصادی و کارایی، یا در رویکرد اسلامی، حکمرانی برای رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی و... بنابراین سنجه‌های حکمرانی هم بر پایه هریک از این رویکردها تعیین می‌شوند. به این ترتیب مجموعه متفاوتی از ویژگی‌ها برای ارزیابی حکمرانی استفاده می‌شود که به ماهیت نتیجه‌های مورد انتظار در پرسش‌ها بستگی دارد (دباغ و نفری، ۱۳۸۸، ص ۱۱). پرسش کلیدی دیگر در الگوی حکمرانی، پرسش از «چگونگی» حکمرانی است؛ یعنی چگونه باید حکمرانی کرد؟ پاسخ به این پرسش‌ها، سازگار عمل حکمرانی و یا همان فرایند اداره امور در جامعه را مشخص می‌کند که بنیان حکمرانی بر آن استوار است.

الگوی حکمرانی در این نگاه، متشکل از سه جنبه است:

۱. تعیین حکمران؛ یعنی چه کسی امر حکمرانی را انجام دهد. لازمه تعیین حکمران، توجه به بحث ساختار و تعیین شبکه حکمرانی است. مراد از ساختار، مجموعه‌ای از عناصر

تشکیل دهنده، بازیگران، قوانین، مقررات، رویه‌ها، چهارچوب‌های تصمیم‌گیری و منابع معتبر است. ساختار، بیانگر نظم و نسق مجموعه‌ای از اشیاء، اجزاء و نیروهایی است که به‌گونه‌ای کنار هم قرار گرفته‌اند (آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۸۹، ص ۶۶۲). بر اساس ساختار، همه اجزای نظام در اثر پیوند با یکدیگر و در کارکردی هماهنگ، کلیت اثر را می‌سازند و موجودیت کل اثر در گرو همین کارکرد هماهنگ است. هماهنگی و تعامل همه اجزای بیرونی و درونی، روابط ساختاری را می‌سازد (حقیقت، ۱۳۹۱، ص ۴۸۸). نکته‌ای که در این باره لازم است به آن توجه شود، این است که ساختار حکمرانی را بدون ارتباط با نوع حکمرانی نمی‌توان واکاوی کرد.

۲. جنبه دیگر، تعیین نوع حکمرانی که ناظر به اهداف حکمرانی است و بر اساس آن، وجه‌تمایز گونه‌های مدل‌های حکمرانی تعیین می‌شود. برای نمونه، غایت حکمرانی در مدل‌های غربی، اهمیت به اقتصاد و توسعه اقتصادی است (Kaufmann and Aart, 2002). بر این اساس محور سعادت فردی و اجتماعی، برخورداری هرچه بیشتر از سرمایه و رفاه مادی است. چنین برداشتی در مدل حکمرانی اسلامی، مطلوب نیست؛ به‌گونه‌ای که هدف غایی در این نگاه، تلازم توسعه مادی با توسعه معنوی است و توسعه‌ای که تنها به بهبود رفاه مادی و اقتصادی می‌انجامد، مطلوبیتی از دید اسلام ندارد. توسعه مادی در این دیدگاه، به‌طور کلی نفی نمی‌شود، بلکه وسیله‌ای برای رشد و تعالی انسان است و مدل مطلوب توسعه، مدل بر پایه معنویت است که پایه اساسی توسعه خواهد بود.

۳. جنبه دیگر الگوی حکمرانی، توجه به چگونگی و فرایند حکمرانی است که بر اساس آن، هر جامعه باید به‌اندازه کافی نقش‌های تفکیک‌شده داشته باشد و بداند که به چه شیوه‌ای باید این نقش‌ها را به مردمش واگذار کند. ایجاد و تفکیک نقش‌ها، یکی از ضرورت‌های اجتماعی است. نظام قشربندی اجتماعی، از همین تفکیک نقش‌ها و وظایف ناشی می‌شود. هر جامعه، به روش‌هایی برای تنظیم وسایل دستیابی به هدف‌های مشترک نیازمند است. نظام ارزش‌ها در جوامع، این وظیفه را برعهده دارد و ابزارهای دستیابی را تعیین می‌کند. کارویژه‌ها در راستای برآوردن نیازهای نظام هستند که نظام برای ماندگاری به آنها نیازمند است (حقیقت، ۱۳۹۳، ص ۲۴۰).

بایسته‌ها و الزامات حکمرانی مطلوب علوی از دیدگاه نهج البلاغه

بنابراین در مسئله حکمرانی، توجه به این سه جنبه از اهمیت اساسی برخوردار است که در تعامل و تأثیرات رودررو بین این جنبه‌ها، فرایند حکمرانی شکل می‌گیرد. ازاین‌رو در الگوی حکمرانی تعیین مناسبات و تعامل بین گروه‌ها و نهادهای مختلف اجتماعی نقش اساسی دارد. در این رویکرد، ساختار حکمرانی در رابطه‌ای شبکه‌ای بین بازیگران تحقق می‌یابد. بازیگرانی که در حلقه شبکه‌ها با هم زندگی می‌کنند و تعامل و مشارکت را پیشه می‌کنند، مفاهیم را با یکدیگر می‌آموزند که چگونه با تفاوت‌ها و تنوع‌های دیگران کنار بیایند. در این دیدگاه، نهادها افزون‌بر حفظ استقلال خود، بر یکدیگر اثر می‌گذارند و اثر می‌پذیرند. ازاین‌رو در این‌گونه الگوی حکمرانی، حاکمیت هم به‌وسیله بازیگران دولتی و هم به‌وسیله بازیگران اجتماعی آغاز می‌شود. لازمه تحقق این فرایند، تعامل بین ساختارها و کارویژه‌ها است که چگونگی اعمال قدرت، اداره جامعه و اظهارنظر شهروندان و دیگر ذی‌نفعان را مشخص می‌کند (صانعی، ۱۳۸۵، ص ۷۸).

۱-۳. مبانی ساختار حکمرانی اسلامی

در جهان‌بینی اسلامی، «توحید» در گرانگه اندیشه سیاسی قرار می‌گیرد. بر اساس آن، تمام موجودات در اصل وجود و در دوام آن، وابسته به خداوند هستند. به‌گونه‌ای که برای همه عوالم، مبدأ و مقصد شمرده می‌شود. «قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (رعد: ۱۶) و غیر از خداوند، تمامی موجودات، وجودشان از نوع وجود رابط است که از خود استقلالی ندارند و همگی پرتویی از خالق هستی‌بخش هستند.^۱

بر اساس این نگاه، تمامی زندگی انسان موحد، زیر پرچم این جهان‌بینی قرار دارد، به‌گونه‌ای که انسان موحد در اعتقاد و بینش و در عمل، توحیدی می‌اندیشد و عمل می‌کند و سراسر زندگی او، از جمله اندیشه‌های اخلاقی و همه جنبه‌های زندگی دنیوی آدمی، همچون زناشویی، طلاق، ارث، مسائل بازرگانی و... در پیوند مستقیم با تصور خدا قرار دارد (ایزوتسو،

۱. «قُلْ لَيْسَ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِلَّا كَنْزٌ تَعْلَمُونَ* سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ* قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ* سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ» (مؤمنون: ۸۴-۸۷).

۱۳۶۱، ص ۴۶). از این رو از مسلمانان خواسته شده که همه امور زندگی خویش را بر اساس توحید تنظیم کنند.

ساختار شکل گرفته در الگوی حکمرانی بر اساس مبانی توحیدی، بر این اساس است که حکمران واقعی و کسی که قدرت و حاکمیت در اختیار اوست، خداوند است و انسان هیچ قدرتی در برابر قدرت خداوند ندارد. از این رو برجسته ترین وجه تمایز جامعه توحیدی نسبت به دیگر جوامع بشری، این است که جامعه توحیدی بر پایه قدرت الهی شکل می گیرد و افراد در چنین جامعه ای در هیچ یک از بخش ها خود را رها و آزاد از مبدأ الهی نمی دانند، بلکه در عقاید، اخلاق، اعمال فردی و کنش با جهان طبیعت و استفاده از منابع طبیعی خدا را شاهد و ناظر می دانند: «الَّذِي يَخْتَرِبُ أَنَّ اللَّهَ يَرِي» (علق: ۱۴). بر این اساس چنین انسانی، هم در مرحله ذات، هم در مرحله خالقیت و هم در مرتبه ربوبیت و تدبیر علمی، موحد است؛ به گونه ای که همه اعمال خود را به نیت نزدیکی به خدا و از این روی که متعلق امر و اراده اوست و همچنین، به کیفیت که او خواسته است، انجام می دهد (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۳۶۹). بنابراین، خداوند بلند مرتبه به سبب پیوند بین خالق و مخلوق و جنبه هدایت انسان ها، رابط هایی از جنس انسان ها را برای اعمال حاکمیت خود در زمین انتخاب کرده و با پیشکش کردن ویژگی هایی خاص به آنها، ایشان را سبب تحقق عینی حاکمیت خویش در زمین قرار داده است. از این رو از دید عقلی، روشن است که در برقراری پیوند بین دو حقیقت غیر هم سنخ وجود یک واسطه ضروری است و در پیوند بین خالق و مخلوق، موجودی واسطه می شود که حسب امتیازات و خصوصیات به ذات اقدس خداوند نزدیکی بیشتری داشته باشد و در بین انسان ها، قوی ترین پیوند را با خداوند برقرار کند (علم الهدی، ۱۳۹۲، ص ۱۶۱). بنابراین، انسان یکتا پرست که به عنوان خلیفه الله در امر حکومت و ولایت قرار می گیرد، باید از دو امتیاز و ویژگی خاص برخوردار باشد: یکی اینکه در بُعد اسماء و صفات و فضایل و کرامات انسانی به مقام خلیفه الهی رسیده باشد؛ یعنی نماد صفات الهی شده و ویژگی های یک انسان کامل را دارا شود؛ دوم اینکه خلیفه خداوند در اداره اجتماع و سرپرستی انسان ها، باید معجزی اراده الهی و خواست او در ساختن و تدبیر امور جامعه باشد. به طور اساسی موضوع خلافت - که گونه ای

بایسته‌ها و الزامات حکمرانی مطلوب علوی از دیدگاه نهج البلاغه

نیابت و به‌جای او قرار گرفتن است - به جز این، از راه دیگر تحقق پیدا نمی‌کند (طاهری خرم‌آبادی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۹).

از این‌رو برابر با پذیرش حاکمیت خداوند، ساختار حکمرانی اسلامی از یک‌سو بر پایه حاکمیت الهی و از سوی دیگر توجه به نقش مردم است. در این ساختار، باتوجه‌به پیوند دوسویه بین عالم اله با دنیا، مردم به‌عنوان یکی از ارکان نظام سیاسی، نقش اساسی در تصمیم‌گیری‌های اساسی، اجرای تصمیم‌ها و در نظارت بر عملکرد مجریان و کارگزاران ایفا می‌کنند و مردم سالار بودن آنها در نظام سیاسی، در گرو مسئولیت‌پذیر بودن و ایفای نقش در سه حوزه تصمیم‌گیری، اجرایی و نظارتی است (میراحمدی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۰). بر اساس این دیدگاه، از نهج البلاغه به‌عنوان متنی که تجربه عملی حکمرانی امام علی علیه السلام را تبیین می‌کند، می‌توان الگوی مطلوب حکمرانی اسلامی استخراج کرد. از این‌رو تلاش خواهد شد به الزامات و بایسته‌های الگوی حکمرانی از نگاه نهج البلاغه پرداخت.

۲. ویژگی‌های فردی و رفتاری حکمران از دیدگاه حکمرانی علوی، پرسش بنیادینی که همواره در گستره تاریخ و در اندیشه سیاسی مطرح بوده، حق تعیین اعمال حاکمیت و قدرت است. پرسش این است که چه کسی باید قدرت حکومت را به‌دست گیرد و اعمال کند (والزر، ۱۳۹۴، ص ۱۲۵). این پرسش به‌گونه‌ای سرچشمه و محل برآمدن حاکمیت و اعمال و سرایش شدن آن به جامعه است. این بحث با خاستگاه حق، پیوند استوار دارد؛ زیرا کسی حق دارد قانون وضع کند و دیگران از او پیروی کنند که دارای حق حاکمیت و حکمرانی باشد. در تعبیر نهج البلاغه، حکمران به‌عنوان محوری که همه اجزاء حول آن در مدار معین به حرکت درمی‌آیند، اشاره دارد. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

جایگاه رهبر، چونان ریسمانی محکم است که مهره‌ها را متحد کرده و به‌هم پیوند می‌دهد. اگر این رشته از هم بگلسد، مهره‌ها پراکنده شده و هرکدام به‌سویی خواهند افتاد و سپس هرگز جمع‌آوری نخواهند شد (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۶).

همچنین ناظر به همین کلام، ایشان در خطبه شششنبه چنین می‌فرماید: «همان‌طور که گردش آسیاب به میخ وسط آن بستگی دارد، گردش چرخ یک اجتماع هم به مدیر خوب

وابسته است». در این تشبیه، حکمران همچون محور و قطب در جامعه عمل می‌کند که باتوجه به جایگاهی که حکمران به‌عنوان سنگ زیرین در جامعه دارد، از شؤون اساسی در جامعه است. از این رو هرکسی شایستگی این جایگاه را ندارد. امیرالمؤمنین^{علیه السلام}، شروط فراوانی را برای حکمران تعیین کرده است که به آن اشاره خواهد شد.

۱-۲. ویژگی‌های فردی حکمرانی علوی

برخی از ویژگی‌های فردی حکمرانی علوی در نهج البلاغه به شرح زیر است:

۱. ایمان و تقوا: اولین شرط در کلام امیرالمؤمنین^{علیه السلام} درباره حکمران، ایمان و تقوداشتن

است. ایشان در این باره می‌فرماید:

«او را به ترس از خدا فرمان می‌دهد و اینکه اطاعت خدا را بر دیگر کارها مقدم دارد و آنچه در کتاب خدا از واجبات و سنت‌ها آمده است را پیروی کند. باتوجه به اینکه نفس، انسان را به بدی‌ها وامی‌دارد، پس بر انسان است که خود را از هواهای نفسانی دنیا رها کند و خود را ایمن سازد و خود را به خدای تبارک تعالی واگذارد» (همان، نامه ۵۳).

امیرالمؤمنین^{علیه السلام} در کلام خود، با تأکید بر تقوا، آن را به‌عنوان ملکه نفسانی قرار می‌دهد که انسان را در بزنگاه‌های پرتلاطم دنیا از ورطه‌های ناگوار رهایی می‌بخشد و او را به سلامت به ساحل امن الهی هدایت می‌کند. بنابراین از شروط اساسی حکمران که حضرت علی^{علیه السلام} به‌عنوان سنگ زیرین آسیاب به آن می‌نگرد، تقوا است.

۲. لیاقت و شایستگی: از شرط‌های دیگر حکمران، توجه به لیاقت و شایستگی است.

امیرالمؤمنین^{علیه السلام} در این باره می‌فرماید:

در یک ارزشیابی دقیق، رنج و زحمات هریک از آنان را شناسایی کن و هرگز تلاش و رنج کسی را به حساب دیگری نگذاشته و ارزش خدمت او را ناچیز مشمار، تا شرافت و بزرگی کسی موجب نشود که کار کوچکش را بزرگ بشماری، یا گمنامی کسی سبب شود که کار بزرگ او را ناچیز بدانی (همان).

۳. صلاحیت اخلاقی: امیرالمؤمنین^{علیه السلام} از ویژگی‌های برجسته در امر حکمرانی را

صالح‌الخلاق بودن، نام می‌برد و تأکید می‌کند:

بایسته‌ها و الزامات حکمرانی مطلوب علوی از دیدگاه نهج البلاغه

افرادی به‌عنوان صاحب منصب انتخاب شوند که از همه جهات اخلاقی صالح‌تر باشند و پست و مقام سرمست و مغرورشان نسازد؛ اسرار را به کسانی بسپار که در جهات اخلاقی از همه صالح‌تر هستند. آنان که پست و مقام سرمست و مغرورشان نسازد (همان).

۴. حُسن شهرت، از دیگر شرایط حکمران است:

با خانواده‌های ریشه‌دار، دارای شخصیت حساب‌شده، خاندانی پارسا، دارای سوابقی نیکو و درخشان، که دلاور و سلحشور و بخشنده و بلندنظرند، روابط نزدیک برقرار کن، آنان همه بزرگواری را در خود جمع کرده و نیکی‌ها را در خود گرد آورده‌اند (همان).

امیرالمؤمنین علیه السلام در این کلام، مالک‌اشتر را سفارش می‌کند که انتخاب افراد برای مناصب از بین کسانی باشد که حُسن شهرت دارند و سبب این کار را این‌گونه بیان می‌کند که آنان همه بزرگواری را در خود جمع کرده و نیکی‌ها را در خود گرد آورده‌اند.

۵. سوابق روشن: امیرالمؤمنین علیه السلام از شروطی که برای کارگزاران که به‌گونه‌ای حکمرانی در جامعه را انجام می‌دهند، داشتن سابقه روشن در کارهایی که در گذشته مسئولیت آن را برعهده داشتند بیان می‌کند؛ چراکه پیامدهای زیادی را در جامعه دارد و سبب بی‌اعتمادی مردم از حکمران می‌شود. ایشان می‌فرماید:

بدترین وزیران تو، کسی است که پیش از تو، وزیر بدکاران بوده و در گناهان آنان شرکت داشته است؛ پس مبدا چنین افرادی محرم راز تو باشند؛ زیرا که آنان یاوران گناهکاران و یاری‌دهندگان ستمکاران هستند. تو باید جانشینانی بهتر از آنان داشته باشی که قدرت فکری امثال آنها را داشته، اما گناهان و کردار زشت آنها را نداشته باشند؛ کسانی که ستم‌کاری را بر ستمی یاری نکرده و گناه‌کاری را در گناهی کمک نرسانده باشند (همان).

۲-۲. ویژگی‌های رفتاری حکمرانان علوی

امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه، ویژگی‌های رفتاری را برای همه برمی‌شمرد که افزون بر ویژگی‌های فردی، ویژگی‌های رفتاری در بین جامعه را هم باید سرلوحه کار خود قرار دهد:

۱. تواضع: امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه همام، از ویژگی‌های انسان پرهیزکار، مشی متواضعانه را بیان می‌کند «مشیهم التواضع» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳). بر اساس کلام امام علیه السلام

تواضع، حالت درونی‌ای است که انسان به وسیله آن، خود را نیاز و بنده کوچک و ناچیز در برابر خدا می‌بیند و هر اندازه خدا در قلبش بزرگ جلوه کند، به همان اندازه خود را کوچک می‌بیند. از این رو بر حاکم، لازم است خود را در برابر خدای تبارک و تعالی انسانی کوچک ببیند که انسان دچار غرور و تکبر نشود. در کلام دیگر ایشان این گونه می‌فرماید:

اگر با مقام و قدرتی که داری، دچار تکبر یا خودبزرگ‌بینی شدی، به بزرگی حکومت پروردگار که برتر از تو است بنگر، که تو را از آن سرکشی نجات می‌دهد و تندروری تو را فرومی‌نشاند (همان، نامه ۵۳).

۲. ساده‌زیستی از ویژگی‌های رفتاری حکمران است. این ویژگی، به این سبب است که تأثیرات اجتماعی زیادی در جامعه دارد و سبب ایجاد فاصله بین مردم و حاکمان می‌شود. از این رو امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

همانا خدای بلندمرتبه، بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردمان تنگ‌دست برابر نهد تا اینکه فقر آنها را پریشان و نگران نکند (همان، خطبه ۲۰۹).

۳. قاطعیت در تصمیم‌گیری: از ویژگی‌هایی که حکمران باید در جامعه داشته باشد، قاطعیت در تصمیم‌گیری است. حکمران به عنوان ستون جامعه و برای جلوگیری از هرگونه بی‌نظمی در امور، باید تصمیمات بجا و قاطع داشته باشد تا هرج و مرج در جامعه ایجاد نشود. ایشان در این باره می‌فرماید:

اللَّجَاجَةُ فِيهَا إِذَا تَنَكَّرْتُ، أَوْ الْوَهْنُ عَنْهَا إِذَا اسْتَوْضَحْتُ؛ و یا در چیزی که (حقیقت آن) روشن نیست، ستیزه‌جویی کنی و یا در کارهای واضح و آشکار، کوتاهی کنی (همان، نامه ۵۳).

همچنین در کلام دیگری از ایشان، این گونه بیان شده است: سخت‌گیری و شدت عمل را با نرمش در آمیز. مادام که مدارا کردن بهتر است، مدارا کن؛ اما در آنجا که جز شدت عمل، تو را بی‌نیاز نمی‌کند، تصمیم به شدت بگیر (همان).

۴. توجه حکمران به کارگزاران: امیرالمؤمنین علیه السلام، با توجه به اینکه بیشتر فعالیت‌ها و انجام امور در حکومت به وسیله کارگزاران است، پس با توجه دادن حکمران به این گروه، توصیه می‌کنند که معیشت آنان در دستور کار ویژه قرار گیرد. ایشان می‌فرماید:

بایسته‌ها و الزامات حکمرانی مطلوب علوی از دیدگاه نهج البلاغه

سپس روزی فراوان بر آنان ارزانی دار، که با گرفتن حقوق کافی در اصلاح خود بیشتر می‌کوشند و با بی‌نیازی، دست به اموال بیت‌المال نمی‌زنند و اتمام حجتی است بر آنان، اگر فرمانت را نپذیرند یا در امانت تو خیانت کنند (همان).

۳-۲. صفات نکوهیده حکمران در حکمرانی علوی

۱. روحیه ریاست‌طلبی: این صفت از صفاتی است که امیرالمؤمنین علیه السلام تأکید می‌کند که حکمران نباید دچار آن شود: «به مردم نگو به من فرمان دادند و من نیز فرمان می‌دهم، پس باید اطاعت شود که این‌گونه خود بزرگ‌بینی، دل را فاسد و دین را پژمرده کرده و موجب زوال نعمت‌هاست». برابر با کلام ایشان، ریاست‌طلبی سبب خودبزرگ‌بینی می‌شود که دل را فاسد می‌کند (همان) و در کلام دیگر، از نتیجه‌های ریاست‌طلبی، درنده‌خویی می‌شود که سبب جدایی مردم از حکمران می‌شود:

مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده و با همه دوست و مهربان باش. مبادا چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی (همان).

۲. تملق و چاپلوسی: این صفت نیز از دیگر صفات نکوهیده در حکمرانی است.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

پس با من چنانکه با پادشاهان سرکش سخن می‌گویند، حرف نزنید و چنانکه از آدم‌های خشمگین کناره می‌گیرند، دوری نجوید و با ظاهرسازی با من رفتار نکنید... پس، از گفتن حق، یا مشورت در عدالت خودداری نکنید؛ زیرا خود را برتر از آنکه اشتباه کنم و از آن ایمن باشم نمی‌دانم، مگر آنکه خداوند مرا حفظ کند (همان، خطبه ۲۱۶).

ایشان تأکید می‌کنند که نباید مردم و اطرافیان به تملق و چاپلوسی پردازند و همچنین بر مشورت‌دادن به حکمران تأکید می‌کند؛ زیرا حکمران، هیچ برتری بر دیگران ندارد و او هم دچار خطا می‌شود. وی در کلام دیگر، نسبت به خودپسندی و ستایش از دیگران نهی کرده و چنین می‌فرماید:

مبادا دچار خودپسندی شوی و به خوبی‌های خود اطمینان کنی و ستایش را دوست داشته باشی، که اینها همه از بهترین فرصت‌های شیطان برای هجوم آوردن به توست و کردار نیک،

نیکوکاران را نابود کند (همان، نامه ۵۳).

۳. **تبعیض و نابرابری:** امیرالمؤمنین علیه السلام در فرازهای گوناگون از کلام خود، تأکید بر رفع تبعیض و نابرابری در جامعه دارد و به گونه‌ای جان کلام ایشان در نهج البلاغه و سیره رفتاری ایشان در حکمرانی را می‌توان عدالت و برداشتن تبعیض و نابرابری دانست. ایشان در فرازی ایشان می‌فرماید:

آن‌گاه که مردم حق رهبری را ادا کنند و زمامدار، حق مردم را بپردازد، حق در آن جامعه عزت یابد و راه‌های دین، پدیدار و نشانه‌های عدالت برقرار و سنت پیامبر پایدار شود. پس روزگار اصلاح شود و مردم در تداوم حکومت امیدوار و دشمن در آرزوهایش مأیوس می‌شود (همان، خطبه ۲۱۶).

همچنین در کلام دیگری می‌فرماید:

با خدا و با مردم و با خویشاوندان نزدیک و با افرادی از رعیت خود که آنان را دوست داری، انصاف را رعایت کن که اگر چنین نکنی، ستم روا داشتی و کسی که به بندگان خدا ستم روا دارد، خدا به جای بندگانش، دشمن او خواهد بود و آن را که خدا دشمن شود، دلیل او را نپذیرد که با خدا سر جنگ دارد، تا آن‌گاه که باز گردد یا توبه کند (همان، نامه ۵۳).

امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ به کسانی که از سر دلسوزی، خدمت ایشان عرض کردند: سزاوار است اموال بیت‌المال را در آغاز حکومت خود در میان رؤسا، اشراف، سران قبیله‌ها و افرادی که می‌توانند ضرباتی بر پایه حکومت وارد کنند، تقسیم کنی و آنها را نسبت به دیگران، سهم بیشتری دهی تا پایه‌های حکومت محکم شود، امام علیه السلام فرمود:

اگر این اموال از خودم بود به‌یقین در بین آنها به‌طور مساوی تقسیم می‌کردم، تا چه رسد به اینکه این اموال، اموال خدا است و متعلق به بیت‌المال مسلمین است (همان، خطبه ۱۲۶).

۴. **عدم انتخاب افراد بر اساس سلیقه:** امیرالمؤمنین علیه السلام در توصیه خود به مالک‌اشتر سفارش می‌کنند که گزینش افراد برای منصب، نباید بر اساس سلیقه فردی و ظاهر افراد باشد. ایشان چنین می‌فرماید:

مبادا در گزینش افراد بر تیزهوشی و اطمینان شخصی و خوش‌باوری خود تکیه نمایی؛ زیرا افراد زیرک با ظاهرسازی و خوش‌خدمتی، نظر زمامداران را به خود جلب می‌کنند که در پس این ظاهرسازی‌ها، نه خیرخواهی وجود دارد و نه از امانت‌داری نشانی یافت می‌شود (همان، نامه ۵۳).

۳. هدف در حکمرانی علوی

از دیگر الزامات الگوی حکمرانی علوی، توجه به اهداف در حکمرانی است. حضرت علی^{علیه السلام} به صورت گسترده در نهج البلاغه تأکید می‌کند که غیر حکومت دینی نمی‌تواند متضمن سعادت بشر شود. ایشان هدف از حکومت را در سایه قرآن تبیین کرده است. آیات قرآن کریم، اهدافی برای بعثت انبیا یا حکومت انبیا ذکر کرده است که عبارتند از تعلیم و تربیت و در سایه این دو، بسط عدالت است. خداوند در آیه ۲ سوره جمعه به تعلیم و تربیت اشاره می‌کند: «يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ». همچنین در آیه ۲۵ سوره حدید، به جنبه دیگر یعنی عدالت اجتماعی «لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ» که اقامه قسط است اشاره دارد. تحقق عملی این اهداف در جامعه، با وجود ذی‌جود نبی اکرم^{صلی الله علیه و آله} است که امیرالمؤمنین^{علیه السلام} می‌فرماید: «مهم‌ترین هدف پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله} این است: «يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ؛ بارهای سنگین را از دوش بشر برمی‌دارد، غل و زنجیرهایی را که به دست و پای بشر بوده و جلوی حرکت تکاملی او را می‌گرفته، می‌شکند» (اعراف: ۱۵۷). ایشان همچنین در خطبه اول نهج البلاغه، هدف از بعثت انبیا را این‌گونه بیان می‌دارد: «خداوند پیامبران خود را مبعوث کرد و هرازچندگاه، متناسب با خواسته‌های انسان‌ها، رسولان خود را پی‌درپی اعزام کرد تا وفاداری به پیمان فطرت را از آنان باز جویند و نعمت‌های فراموش شده را به یاد آورند و با ابلاغ احکام الهی، حجت خدا را بر آنها تمام کنند و توانمندی‌های پنهان شده عقل‌ها را آشکار سازند و نشانه‌های قدرت خدا را معرفی کنند».

امیرالمؤمنین^{علیه السلام} بر اساس این نگاه، در امر حکمرانی راه می‌پیماید و به صورت پی‌درپی، در نهج البلاغه به مسئله عدالت، توجه ویژه‌ای دارند. ایشان در خطبه شقشقیه، سبب پذیرش امر حکومت را چنین بیان می‌کنند:

قسم به آن کسی که دانه را شکافت، اگر حرمت حضور این انبوه جمعیت بر گردنم نبود و یارانی نبودند و حجت تمام نبود و خداوند از دانشمندان پیمان نگرفته بود که بر سیری ظالم و برشکم‌بارگی او و گرسنگی مظلوم بی‌تفاوت نمانند، مهار شتر خلافت را بر کوهانش می‌انداختم و آخرین شتر این کاروان را سیراب همان جام اولین می‌کردم (نهج البلاغه، خطبه ۳).

ایشان در این کلام، بر مسائل حکمرانی به صورت ویژه تأکید دارند؛ از جمله حضور مردم برای حکومت که دلیل بر جنبه مردمی بودن حکومت است، قاطبه مردم ایشان را دعوت به حکومت کردند. از سوی دیگر پیمانی که خدا از علمای امت گرفته است که در برابر ظالمان سکوت نکنند و در حمایت مظلومان کوتاهی نکنند. در ادامه، ایشان می‌فرماید: «اگر این ادله نبود، من امر حکومت را نمی‌پذیرفتم». استدلالی که امیرالمؤمنین^{علیه السلام} بر پذیرش حکمرانی اشاره می‌کند، خود مصداق «يقوم الناس بالقسط» است که سبب تأکید زیاد ایشان بر این مسئله، به سبب فساد است که در حکومت اسلامی در اواخر زمان خلیفه سوم به صورت گسترده وجود داشت. به گونه‌ای که بیت‌المال مسلمین، وسیله‌ای برای سودجویی خلیفه و اطرافیان آن بود و پست‌های حکومتی هم بین اطرافیان و خویشاوندان آنها تقسیم شده بود؛ به طوری که شایسته‌سالاری به هیچ‌روی معنا نداشت و فساد عمومی در سرتاسر سرزمین اسلامی گسترده شده بود. از این رو حضرت در پی تبلور اقامه قسط در سرزمین‌های اسلامی بود. ایشان با تأکید فراوان در دستور به مالک‌اشتر، به این مسئله توجه می‌دهند و می‌فرمایند که:

من از پیامبر^{صلی الله علیه و آله} به صورت پی‌درپی این مطلب را شنیدم که می‌فرمود: امتی که حق ضعیفان آن، با صراحت و قاطعیت از اقویا گرفته نشود «لن تُقَدِّسَ»، هرگز پاک و پاکیزه نمی‌شود (همان، نامه ۵۳).

امیرالمؤمنین علی^{علیه السلام} در خطبه ۲۱۵ می‌فرماید:

به خدا قسم اگر تمام این اقلیم‌های هفت‌گانه و آنچه زیر افلاک قرار داده شده است را به من بدهند تا ظلم کوچکی درباره مورچه‌ای بکنم، نخواهم کرد؛ چرا که علی ظلمی در برابر مورچه‌ای را هم تحمل نمی‌کند؟ چون دنیای شما در پیش من، پست‌تر است از برگ‌گی که در دهن ملخی است و می‌خورد؛ «وَ إِنْ دُنْيَاكُمْ عَنْدِي أَهْوَى مِنْ وَرْقَةٍ فِي فَمِّ جِرَادَةٍ تَقْضِيهَا...». من خدا را به عظمت شناختم، غیر از او در نظر من به اندازه یک برگ درختی است که در دهان ملخی باشد که نصفش را جویده باشد، تمام کره زمین در نظر من برگ درختی است نیمه‌جویده.

چنین تعبیری از سوی ایشان، به این سبب است که توجه ویژه به عظمت خدا دارد. ایشان

بایسته‌ها و الزامات حکمرانی مطلوب علوی از دیدگاه نهج البلاغه

بیان می‌دارد که: «عَظَمَ أَخْلَاقُ فِي أَنْفُسِهِمْ وَ صَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ» و تا این نشود، عدالت اجتماعی در عالم محال است به وجود آید. از این رو ایشان، افزون بر بیان مأموریت پیامبران الهی، یکی از وظایف آنها را نشان دادن علایم قدرت و حاکمیت خدا به جامعه بشری می‌داند. ایشان در توجه به مسئله برپایی عدالت در جامعه به صورت پی‌درپی، بر این مسئله تأکید و فزاینده‌های گوناگونی را در این باره بیان می‌کند، به گونه‌ای که می‌توان گفت ایشان در عمر نه‌چندان طولانی حکمرانی خود، بیش از همه به مسئله عدالت پرداختند و به دنبال تحقق آن در جامعه بودند:

با اینکه بسیاری از نیازمندی‌های مردم رنجی برای تو نخواهد داشت، که شکایت از ستم دارند یا خواستار عدالت هستند، یا در خرید و فروش خواهان انصاف هستند (همان، نامه ۵۳).

سیره عملی امام علیه السلام در تمام عمر حکومت خود، میانه‌روی در امور و عمومی شدن عدالت در جامعه بود و چنین می‌فرمود: «بهترین کارها برای تو، میانه‌روی در صراط دین حق و عمومیت بخشیدن به عدالت است» (همان) و در ادامه تأکید می‌کنند که: «وَأِنَّ أَفْضَلَ قُرَّةِ عَيْنِ الْوَلَاةِ اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ؛ بهترین نور چشمی مسئولان اقامه عدل در شهرها است» (همان).

شاید یکی از بهترین تعابیری که هدف از اجرای عدالت در جامعه را بیان می‌کند این تعبیر ایشان باشد که می‌فرمایند: «الْبَسْتِكُمْ الْعَافِيَةَ مِنْ عَذَابِي؛ با اجرای عدالت، لباس سلامتی را بر تن شما پوشاندم» (همان، خطبه ۸۷). سلامتی جامعه از این روی مهم است که هر یک از افراد جامعه را در جای خود قرار می‌دهد و با قرارداد هر کس در جای خود، لباس عافیت بر تن جامعه پوشانده می‌شود. برپایی عدالت در جامعه، به گونه‌ای مورد تأکید ایشان است که می‌توان گفت برجسته‌ترین محور و هدف اصلی در حکمرانی علوی است. ایشان به اندازه‌ای این مسئله را برجسته می‌کنند که تعبیر جالبی در این زمینه ارائه می‌کنند:

سوگند به خدا، اگر تمام شب را بر روی خارهای سعدان به سر ببرم و یا با غل و زنجیر به این سو یا آن سو کشیده شوم، خوش تر دارم تا خدا و پیامبرش را در روز قیامت، در حالی ملاقات کنم که به بعضی از بندگان ستم و چیزی از اموال عمومی را غصب کرده باشم (همان، خطبه ۲۲۴).

این تعابیر حضرت برای جامعه‌ای است که در خواب غفلت فرورفته است و بسیاری از مردم به حاتم‌بخشی‌های عثمان از بیت‌المال و تبعیض‌های ناروایی که داشت، عادت کرده بودند و معاویه هم همان راه را ادامه می‌داد، اما امام می‌کوشید مردم را به فرهنگ عصر پیامبر ﷺ بازگرداند. گرچه این برنامه سرانجام به نتیجه کامل نرسید، ولی این فایده مهم را داشت که مکتب اصیل اسلام را زنده نگه داشت و منحرفان را رسوا کرد.

۴. حقوق دوسویه حکمرانان و مردم در حکمرانی علوی

جنبه دیگر الگوی حکمرانی، توجه به چگونگی و فرایند حکمرانی است. لازمه آن، تعیین فرایند حکمرانی است که وظایف و مناسبات میان حکمران و مردم را مشخص می‌کند.

۱-۴. وظایف حکمران در قبال جامعه

۱-۴-۱. تأمین امنیت

از حقوق اساسی مردم بر حاکمان که در الگوی حکمرانی علوی فراوان بر آن سفارش شده، تأمین امنیت مردم است. امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می‌فرماید:

به من خبر رسیده است که مردی از لشکر شام به خانه زنی مسلمان و زنی غیرمسلمان که در پناه حکومت اسلام بوده، وارد شده و خلخال و دست‌بند و گردن‌بند و گوشواره‌های آنها را به غارت برده، در حالی که هیچ وسیله‌ای برای دفاع، جز گریه و التماس کردن، نداشته‌اند (همان، خطبه ۲۷).

این کلام تأمل‌برانگیز ایشان، اهمیت تأمین امنیت در بلاد اسلامی، حتی برای شهروندان غیرمسلمان را از اولویت‌های مسئله حکمرانی در جامعه می‌داند که لازم است از سوی حکمران، توجه ویژه‌ای به آن شود.

۱-۴-۲. همدردی با محرومان

حکمران باید در جامعه با همه توان، در پی حل مشکلات محرومان باشند. امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه به عثمان بن حنیف می‌فرماید:

بایسته‌ها و الزامات حکمرانی مطلوب علوی از دیدگاه نهج البلاغه

اگر می‌خواستیم، می‌توانستیم از عسل مصفا و مغز گندم و بافته‌های ابریشم برای خود (بهترین) غذا و لباس را تهیه کنیم، اما هیئات که هوای نفس بر من چیره شود و حرص و طمع مرا وادار به انتخاب طعام‌های لذیذ کند، در حالی که شاید در سرزمین حجاز یا یمامه، کسی باشد که حتی امید برای به‌دست‌آوردن یک قرص نان نداشته و هرگز شکمی سیر به خود ندیده باشد (همان، نامه ۴۵).

۳-۱-۴. اهتمام و احساس مسئولیت در برابر مظلومان

احقاق حق این گروه از جامعه، از اهداف اساسی در حکمرانی علوی است. ایشان در این باره بیان می‌کند:

خوارترین افراد نزد من، عزیز است تا حق او را باز گردانم و نیرومند در نظر من، پست و ناتوان است تا حق را از او باز ستانم (همان، خطبه ۳۷).

۴-۱-۴. ضرورت خودسازی حکمرانان

امیرالمؤمنین^{علیه السلام} به مدیران به‌عنوان حکمرانان در جامعه، به اخلاق و تهذیب سفارش می‌کند: کسی که خود را رهبر مردم قرار داد، باید پیش از آنکه به تعلیم دیگران پردازد، خود را بسازد و پیش از آنکه به گفتار تربیت کند با کردار تعلیم دهد؛ زیرا آن کس که خود را تعلیم دهد و ادب کند، از آنکه دیگری را تعلیم دهد و ادب بیاموزد، به تعظیم، سزاوارتر است (همان، حکمت ۷۳).

۵-۱-۴. مشارکت در سختی‌ها

از توصیه‌های حضرت علی^{علیه السلام} به حکمرانان، توجه به مسائل و مشکلات مردم و جامعه است؛ به گونه‌ای که باید در سختی‌ها در کنار مردم بود و با آنها حس همدردی کرد. ایشان بیان می‌دارد:

من به همین قناعت کنم که گفته شود من امیرمؤمنانم؛ اما خود را با آنها در سختی‌های روزگار شرکت نکنم و در ناگواری‌های زندگی، اسوه و مقتدای آنها نباشم؟ (همان، نامه ۴۵).

۶-۱-۴. برخورد عادلانه

امام علی^{علیه السلام} تأکید می‌کنند که نسبت به مردم باید برخورد عادلانه، تواضع و نرم‌خویی را ملاک

عمل قرار داد و چنین رفتاری، مبنای منش و خوی حکمرانی باشد. ایشان در این باره می‌فرمایند:
 پر و بالت را برای مردم بگستران (و تواضع کن) و با چهره گشاده با آنان روبه‌رو شو و در برابر
 آنان نرم‌خو و ملایم باش و مساوات را در میان آنها - حتی در مشاهده و نگاه‌کردن با گوشه
 چشم و اشاره‌کردن و تحیت و تعارفات - رعایت کن تا زورمندان در نقض عدالت به نفع
 خودشان طمع نورزند و ضعیفان از عدالت تو مأیوس نشوند (همان، نامه ۳۶).

در کلام دیگر هم، به حاکمان سفارش می‌کند که در رفتار با مردم تندخو نباشید: «وَلَا
 يَرْغَبُ عَنْهُمْ تَفَضُّلاً بِالْإِمَارَةِ عَلَيْهِمْ» (همان، نامه ۲۶). حکمران با چنین رفتاری، سبب روی آوردن
 بیشتر مردم به خود می‌شود که به استحکام پایه‌های حکومت می‌انجامد. حکمران باید به این
 مسئله توجه داشته باشد که مسئولیت چندروز دنیایی، امانتی بر گردن او است و امانت را باید
 حفظ کرد و به دیگران تحویل داد. ایشان می‌فرماید:

این فرمانداری، برای تو وسیله آبروان نیست؛ بلکه امانتی است در گردنت و (بدان) تو
 از سوی مافوق خود، تحت مراقبت هستی (همان، نامه ۵).

توجه به این نکته‌ها از سوی حکمران، منصب را موقعیتی برای برتری خود نمی‌داند، بلکه
 از این ظرفیت در جهت رشد و سعادت مردم استفاده می‌کند.

۷-۱-۴. انصاف و مدارا

از مسائل مهم در رابطه مردم با حکومت، انصاف و مدارا نسبت به افراد جامعه است و
 اهمیت این مسئله تا اندازه‌ای در سفارش‌های امام علی علیه السلام مورد توجه قرار گرفته که در حد جنگ
 با خدا از آن تعبیر شده است. ایشان در این باره می‌فرماید:

با خدا و با مردم و با خویشاوندان نزدیک و با افرادی از رعیت خود که آنان را دوست داری،
 انصاف را رعایت کن که اگر چنین نکنی، ستم روا داشتی و کسی که به بندگان خدا ستم روا
 دارد، خدا به جای بندگان، دشمن او خواهد بود و آن را که خدا دشمن شود، دلیل او را
 نپذیرد که با خدا سر جنگ دارد تا آن‌گاه که بازگردد یا توبه کند (همان، نامه ۵۳).

۸-۱-۴. توجه به منافع عموم در تصمیمات

از مباحثی که گاهی سبب ایجاد مشکل در حکمرانی می‌شود، توجه حکمران به قشر و یا

بایسته‌ها و الزامات حکمرانی مطلوب علوی از دیدگاه نهج البلاغه

گروه خاصی از جامعه است که این خود به ایجاد فاصله طبقاتی در جامعه و دور شدن و بی‌اعتمادی مردم به سازوکار حکمرانی در جامعه می‌شود. امیرالمؤمنین علیه السلام با توجه به این مسئله، به حکمرانان سفارش می‌کند که به منافع عموم توجه داشته باشید و به دنبال فراهم کردن خواسته‌های گروه خاصی در جامعه نباشید و دلیل اهمیت به آن را این‌گونه بیان می‌کند:

دوست‌داشتنی‌ترین چیزها در نزد تو، در حق، میانه‌ترین، در عدل، فراگیرترین و در برآوردن خشنودی مردم، گسترده‌ترین باشد که همانا خشم عمومی مردم، خشنودی خواص را از بین می‌برد، اما خشم خواص را خشنودی همگان بی‌اثر می‌کند. خواص جامعه، همواره بار سنگینی را بر حکومت تحمیل می‌کنند؛ زیرا در روزگار سختی، یاری‌شان کمتر، در اجرای عدالت از همه ناراضی‌تر، در خواسته‌های‌شان، پافشارتر، در عطا و بخشش‌ها، کم‌سپاس‌تر، به‌هنگام منع خواسته‌ها، دیرعذرپذیرتر و در برابر مشکلات، کم‌استقامت‌تر هستند. در صورتی که ستون‌های استوار دین و اجتماعات پرشور مسلمین و نیروهای ذخیره دفاعی، عموم مردم می‌باشند، پس به آنها گرایش داشته و اشتیاق تو با آنان باشد (همان).

۹-۱-۴. ارتباط پی‌درپی با مردم و مردمی بودن

از ویژگی‌های اثرگذار حاکمان در جامعه، مردمی بودن است. ایشان در دستور خود به مالک‌اشتر، به این جنبه توجه ویژه دارند تا جایی که فرموده‌اند:

هیچ‌گاه خود را فراوان از مردم پنهان نکن، که پنهان بودن رهبران، نمونه‌ای از تگ‌خویی و کم‌اطلاعی در امور جامعه است (همان).

ایشان همچنین در نامه ۲۳، دستاوردهای با مردم بودن را برای حاکم دینی این‌گونه برمی‌شمرد:

در بامداد و شامگاه در یک مجلس عمومی با مردم بنشین، آنان که پرسش‌های دینی دارند، با فتواها آشنای‌شان بگردان و ناآگاه را آموزش بده و با دانشمندان به گفتگو پرداز.

۴.۲. حقوق دوسویه مردم و حکمران

۱. وفای به عهد: از مسائل کلیدی در نظام حکمرانی علوی است که رابطه میان مردم و حکمران بر اساس این پیمان ایجاد می‌شود و هرکدام از دو طرف نسبت به همدیگر، از حقوقی برابر برخوردار می‌شوند. بر اساس این رابطه، بر حکمران لازم است به صورت پنهان و آشکار

نسبت به مردم خیرخواهی داشته باشد و بر مردم هم لازم است هر زمان که فراخوانی از سوی حاکم داده شد دعوت را پاسخ بدهند. امیرالمؤمنین علیه السلام این رابطه را این گونه بیان می‌کند: ای مردم، مرا بر شما و شما را بر من حقی واجب شده است. حق شما بر من، آن است که از خیرخواهی شما دریغ نورزم و بیت‌المال را میان شما عادلانه تقسیم کنم و شما را آموزش دهم تا بی‌سواد و نادان نباشید و شما را تربیت کنم تا راه و رسم زندگی را بدانید، اما حق من بر شما این است که به بیعت با من وفادار باشید و در آشکار و نهان برایم خیرخواهی کنید. هرگاه شما را فرا خواندم اجابت کنید و هرگاه فرمان دادم اطاعت کنید (همان، خطبه ۳۴).

۲. حقوق واجب حکمران بر مردم و مردم بر حکمران: از بین حقوقی که خداوند واجب کرده، بزرگ‌ترین آنها حق زمامدار بر رعیت و حق رعیت بر والی است. امیرالمؤمنین علیه السلام به فلسفه این دو حق می‌پردازد و می‌فرماید:

خداوند این فریضه را سبب نظام الفت مردم و پیوستگی آنان به یکدیگر و سبب عزت و قدرت دین آنها قرار داده است. بنابراین رعیت هرگز اصلاح نمی‌شود مگر با اصلاح زمامداران و زمامداران اصلاح نمی‌شوند جز از راه قرارگرفتن رعیت در مسیر صحیح و مستقیم (همان، خطبه ۲۱۶).

ایشان در این کلام، به این حقیقت مهم اشاره می‌کند که صلاح و فساد رعیت و زمامداران به هم گره‌خورده است و هر دو در یکدیگر اثر دوسویه دارند. زمامداران فاسد، رعایا را به فساد می‌کشاند و رعایای صالح، حکومت را وادار به پذیرش حق و عدالت می‌کنند.

امیرالمؤمنین علیه السلام آثار منفی و مثبتی این رابطه دوسویه را این گونه بیان می‌کند: هرگاه رعیت حق والی را ادا کند و والی حق رعیت را بپردازد، حق در بین آنها قوی و نیرومند خواهد شد، مسیرهای دین خالی از انحراف می‌شود، نشانه‌های عدالت استوار می‌شود و سنت‌ها در مجرای صحیح خویش به کار می‌افتد و به این ترتیب، زمان رو به صلاح می‌رود و مردم به بقای دولت امیدوار و دشمنان مأیوس خواهند شد (همان، خطبه ۲۱۶).

امیرالمؤمنین علیه السلام هفت اثر مثبت بر این کار بر می‌شمرند: عزت و قدرت، هموارشدن مسیرهای دین و کم‌رنگ‌شدن بدعت‌ها، اثر برافراشته‌شدن پرچم عدالت، احیای سنت‌ها در جامعه، امیدواری به بقا و دوام حکومت و سرانجام، مأیوس‌شدن دشمنان است. سپس ایشان

بایسته‌ها و الزامات حکمرانی مطلوب علوی از دیدگاه نهج البلاغه

به بیان آثار بدِ تخلف حکمران و مردم از حقوق یکدیگر می‌پردازند و مفاصد هفت‌گانه‌ای برای ترک همکاری حکمران و مردم بیان می‌کند:

اختلاف کلمه، ظلم و ستم، بدعت و فریب‌کاری، ترک مسیرهای روشن، عمل بر طبق هوا و هوس، تعطیل احکام الهی و فزونی رذایل اخلاقی، همچون کبر و غرور و کینه و حسد، انحصارطلبی و استبداد و مانند آن (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ص ۲۴۲-۲۴۸).

نتیجه

نهج البلاغه به عنوان مانیفست حکومت اسلامی، متنی متقن است که بر اساس آن می‌توان نقشه راه حکومت را ترسیم کرد. امام علی علیه السلام در دوران نه‌چندان طولانی حکومت اسلامی خود، دستاوردهای بزرگی در امر حکمرانی و اداره جامعه به یادگار گذاشته است. تمسک به اصول و سیره عملی ایشان، می‌تواند در ساخت و طراحی الگوی حکمرانی امروزی مورد توجه ویژه قرار گیرد؛ به گونه‌ای که باتکیه بر متن نهج البلاغه می‌توان به مبانی، اصول نظری، اجزا و اهداف و مهم‌ترین الزامات الگوی حکمرانی علوی پرداخت. به منظور استخراج این اصول، بر اساس مهم‌ترین پرسش‌هایی که در مسئله حکمرانی وجود دارد از جمله: «حکمران چه کسی است؟»، «چه چیزی را اداره می‌کند؟» و «چگونه این فرایند را اداره می‌کند؟»، می‌توان فرایند حکمرانی در متن نهج البلاغه را به دست آورد. بر این اساس الزامات و بایسته‌های حکمرانی علوی در سه گستره قابل استنباط است: گستره اول که مهم‌ترین ویژگی‌های فردی و رفتاری و همچنین صفات نکوهیده حکمران به آن اشاره شد؛ گستره دوم، هدف در حکمرانی علوی است که امام علی علیه السلام بر اساس آموزه‌های قرآن اقامه عدل را از مهم‌ترین اهداف در حکمرانی برمی‌شمرد و در تمام طول عمر حکمرانی خود، به دنبال تحقق عملی آن در جامعه بود؛ گستره سوم به وظایف حکمران در جامعه و حقوق دوسویه مردم و حکمران می‌پردازد که بر اساس آن، رابطه تعامل میان مردم و حکومت ایجاد می‌شود که هر دو نسبت به یکدیگر از حقوق دوسویه برخوردار هستند. الگوی حکمرانی علوی در این رویکرد، نگرش چندوجهی به امر

حکمرانی دارد؛ یعنی با وجود توجه ویژه به حکمران - که به عنوان سنگ زیرین آسیاب از آن تعبیر می‌کند - به نقش کلیدی مردم در امر حکمرانی هم تأکید فراوان دارد و اصلاح حکومت را در گرو اصلاح مردم در جامعه می‌داند. از این رو یک رابطه دوسویه بین حکمران و مردم در الگوی حکمرانی علوی وجود دارد.



منابع

- * قرآن
- ** نهج البلاغه
۱. ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۶۱). خدا و انسان در قرآن. ترجمه احمد آرام. تهران: شرکت سهامی عام.
 ۲. آقابخشی، علی و مینو افشاری‌راد (۱۳۸۹). فرهنگ علوم سیاسی. تهران: نشر چاپار.
 ۳. آنه مته، کاریر (۱۳۸۶). حاکمیت. مترجم ابراهیم گلشن و علی آدوسی. تهران: مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
 ۴. مارک، بور (۱۳۹۷). حکمرانی. ترجمه عرفان مصلح و زهره کریم‌میان. تهران: گرگدن.
 ۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). تفسیر تسنیم. ج ۵. قم: مرکز نشر اسرا.
 ۶. حقیقت، سیدصادق (۱۳۹۳). روش‌شناسی علوم سیاسی. قم: دانشگاه مفید.
 ۷. دباغ، سروش و ندا نفری (۱۳۸۸). «تبیین مفهوم مطلوبی در حکمرانی خوب». مدیریت دولتی. ش ۳. ص ۱۸-۳.
 ۸. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳). لغت‌نامه دهخدا. ج ۱۹. تهران: دانشگاه تهران.
 ۹. زاهدی، شمس‌السادات و حبیب ابراهیم‌پور (۱۳۹۱). حکمرانی مبتنی بر پایداری. تهران: سمت.
 ۱۰. طاهری خرم‌آبادی، حسن (۱۳۹۰). ولایت و رهبری در اسلام. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
 ۱۱. علم‌الهدی، سیداحمد (۱۳۹۲). آیات سیاسی در قرآن. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 ۱۲. معین، محمد (۱۳۷۱). فرهنگ فارسی معین. ج ۱. تهران: امیرکبیر.
 ۱۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶). پیام امام‌المؤمنین علیه‌السلام. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 ۱۴. صانعی، مهدی (۱۳۸۵). «حکمرانی خوب مفهوم نو در مدیریت دولتی». تدبیر. ش ۱۷۸. ص ۷۸.
 ۱۵. میدری، احمد و جعفر خیرخواه (۱۳۸۳). حکمرانی مطلوب بنیان توسعه. تهران: مرکز

- پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۱۶. میدری، احمد (۱۳۸۳). «تغییر در سیاست‌های بانک جهانی و پیدایش نظریه حکمرانی خوب». نامه مفید. ش ۴۲. ص ۹۳-۱۱۸.
۱۷. میراحمدی، منصور (۱۳۸۸). نظریه مردم‌سالاری دینی. تهران: شهید بهشتی.
۱۸. والزر، مایکل (۱۳۹۴). حوزه‌های عدالت. ترجمه صالح نجفی. تهران: نشر ثالث.
19. Edited by Christopher Ansell & Jacob Torfing (2016). *Handbook on theories of governance*.
20. <https://www.merriam-webster.com/dictionary/governance>
21. Kaufmann, Daniel and Aart Kraay (2002) *Growth Without Governance*. Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=316861>
22. United Nation Development Program UNDD

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی